# گفتوگو

## «علی»، کار تن خواب ۴۷ساله:

## سگرابغلمیکردمومیخوابیدم

مواد مصرفی را ببینم، بین بچههای مصرف کننده می فتم تامصرف آنهـــار اببینـــم و بگویم که من دیگر مصرف نمی کنم، کم کم ناخواسته در شرایط مصرف قرار گرفتم و آنها گفتند که هروقت بخواهی سرے اور عرب اور بی میں اور میں میں اسرور میں اور اسی این مواد را کنار بگذاری. من هم دوبارہ مصرف کر دم و به خودم آمدم وديدم اسال است كه مصرف كننده هرويين هستموهنوز آن ۳روزنيامدهاست.طى اين مسيرها بدبختى هاى زيادى كشيدم كه اگر بخواهم تعريف

کنم چند کتاب چندصد صفحه ای می شود. • در ابتدای صحبت ها گفتید که از دواج کردہاید چطور تشکیل زندگی دادید علی

خواستم ازدواج کنم. تــا حالا که به این یدهام دنبال هیچ خانمی نرفتهام. دختری مرا وقُتى كه قرار شُــدازدواج كنيم، خانوادهاش قبول نكردند. من هم بدون فكــر به عواقب اين كار همراه با آن دختر فرار کردم. هیچکدام از خانوادمها راضی به این وصلت نبودند. وقتی که

به این وسب . فرار کردیم، تشکیل زندگی ادیم. اول ازدواج، زیرزمینی را ۴۰ هزار تومان اجاره کردیم. کل وسایل خانه هم در ۲ روز ۱۳ ۱۲متری،یک کمد۳تکهخالی و۴ پُشتی خلاصه می شد. ۲ ماه یک بشقاب استیل با ۲ قاشق و یکپیکنیکصاحبخانہپیش من بود و هر روز یک تنماهی بــا ۲ تخهمــرغ میخریدم و

شبها مىخورديم. صبح هم كه مىشد سركار مىرفتمو هيچچيزى براى خوردن نداشـــتم، در خانه هم چیزی برای خوردن ر کی همسرم پیدانمیشد. آنوقتها روزی ۵۵۰ تومان حقوق می گرفتم. در تنگنابودم ومی خواستم سریعا به امکانات بیشـــتری برای زندگی بر سم. در مقطع سنیای هم قرار داشـــتم که هیچ حرفی را از کسی قبول نمی کردم. در ست جلوی چشمان طرف مقابل می ایستادم و می گفتم: «اندازه من که متوجه نيستى، فكى مى كردماز ماھوارە تا افتابەرا خودم متوجە ھستم، در آن گاراژى كە كار مى كردم بەمن پېشنېھاد دادە شىد كەاگراز اروميە ھرويىي بياورم، گرم ۲هزارتومان آنجا را می توانم در تهران ۱۲هزار

### •قبول کردید؟

قیون دردید: دیدم با روزی ۵۰۵تومان نمی توانم زندگی کنم و پیشیغاد را پذیرفتم، به من گفته شداگر همراه با ۲۰۰ گرم هرویین دستگیر شـ وم اعدام خواهم شد. من هم گفتم ۲۹گرم همراه خودم می آورم. اما کار به جایی رسید که من از ارومیه با ۵۰۰ گرم هرویین نر جیب به تهران می آمیدم. در عرض ۱۱ ماه خانه بر ماشین خریدم، زنم حدود ۳۲۰ گرم طلا داشت و فکرش را هم نمی کـردم بخوا هم بیشـتراز این و فکرش را هم نمی کـردم بخوا هم بیشـتراز این دربیاوم بیک لحظه، فحوم آمدم ودیدما، ۲۰ کیلو حشیش دریاسگاه قلعه حسن خان گیرافتادهام. • بعد چهاتفاقی افتاد؟

وبعد چمانقامی فناد؟ آن وقت زن فرقت خلم و رفت خلیم و رفت ۸۱ ماد درواحت ۲ قراحصار زیر خکم بودم مروقت که می خواهد اورزایی ملاقات می خوانند فکر می کردم کمی خواهد اورزام کنند بادوستانم در زندان از وجس ایدید ۵ اسل رسید.

# خودتان راضی بُـه جدایی از همس

. من بـدون آن که بخواهـم زنم راطـلاق دادم او یک زن جوان بود و ۳ بچه داشت، نمی شد ۱۵سال ید زن جوان بود و ۳ بچه داشت، نمی شد ۵ اسال منتظر من بماند. در زندان و کالت دادم و زنم طلاق خودراگرفت. • بُعدازاً این که از زندان آزاد شدید، چه کار

## کردید؟

. ۷ ســال۲ ماه کم، حُکــم آزادیام آمــد وقتی به خانفام آمدم، زنم هنوز ازدواج نکرده بود. بچهام مرا نمی شیناخت و اعموا صدایم می کرد. ناامیدی عجیبی برایم اتفاق افتاد هیچوقت فکر نمی کردم که به خاطر اعتیاد روی نیمکت خوابم، یا نوشابه خانواده را پر از آب کنم و زیر ســرم بگـــذارم، یا تا نصفه های تَنَم دُر سطل آَشُــغَالی بروم تاغذایی پیدا کنم. اگر میدانستم این اتفاق میافتد، هیچوقت حتی پُکی به سیگار نمیز دم، به خودم آمدمودیدم ۳سال است که زیر یک میز پینگینگ در درواز مغار خوابیدمام خدا شاهد است برایم اتفاق افتاده که از شدت سرما سگ را بغل کردم و خوابیدهام. برای در آوردن خرج ملمدزدىمى كردموسر همه كلاهمى گذا ادامه در صفحه ۱۲



طرح نو | سینه پهنی که دارد آن قدر به آدماعتماد به نفس می بخشد که فکر می کند می شـود با او در محله ای که خطر های از قبل یش بینی شده بسیاری امکان قوع دارد، پیس:یی مصحه بسیاری محان کرے درات قدمزد. یکی از انگشـــتهای دست چپش را باندپیچی کردہ، می گوید بــه خاطر کارهای زیاد بــرای همدردهایش اســت. تی شــرت مشکی پوشیدہ و آن رادر شلوارش گذاشته. خودش را بچه جنگ معرفی می کند. موهای پشت گردن او مانند گامهایی که برمی دارد، بلنداست؛ ایسن راوقتی که داشتیم مکان ـبى براي حـرفزدن پيـدامى كرديم، متوجهشدم.قول می گیر د کهراحت و عامیانه صحبتواز به کاربر دن جُمله های کتابی دوری کنیم. می گویـد که خیلی کم حـرف می زند نین بار است که می خواهد داستان ەنخ زندگیاش رابرای کسی تعریف کند اماباور ۱۷۰کلمه پیش رو، شرح حرفهای ماباً «على آقا»، كارتن خواب كم حرَّف ٢٧ ساله

درابتداباحشيش آشنا شدم. ۱۵،۱۴ سال این موادر ا مصرفُمیکردمونمیدانُس کهاعتیادآوراست.فکر • دلیــل کار تن خوابــی فردى بـااين بـدن قوى و میکردمکسیمعتاداستکه تزریقمیکند،کنارخیابان آماده چه چیزی می تواند میخوابد،کثیفمیگردد ودزدیمیکند

باشد؟ قىل از اين كـــه ازدواج كنم، در یک خانسواده عادی بزرگ شده و مادر را هـــهاز بچگی ار را ۱۲ مرار ۱۷ مارد. ندیدم بعداز ۱۲سال فهمیدم شخصی که داردمرابزرگ می کند

همین مساله باعث شــد که از خانه طرد شوم.طر د دن هم باعث شد که پیش برادرم بروم. آنجا شرایط زندگی برایم سخت بود و داشت بین برادر م و زنش فاصله می افتاد از آنجایی هم که نتواستم درس بخوانم، مجبور به کار کردن شدمه از بچگی خلاقیت خوبی داشتم، مثلا کارهای دستی خوبی میساختم، به کارهای فنی علاقه داشتم و در یک گاراژ مشغول به کار شــدم. محیط گاراژ هم طوری بودُ كه همهُرقم آدمُ در آن رفت و آمد مي كرد و من کہ کہ باموادمخد. آشناشدھ

ا ۱۰ می **توانم بیر سمباچه نوعی**؟ در ابتدا با حشیش آشنا شـدم. ۱۵،۱۴ سال این

دریکی از محلههای تهران داشتیم می فتیم و دختر ۱۵ ساله ای کنار خیابان راه می فت و ماشسینهای

زیادی برای ســوار کردن او به صف ایســـتاده بودند. در

کار تحقیقی در زمینه کارتنخوابیی انجام دهد. من سراغ دختر رفتم و گفتم: اشام خوردی؟ا گفت: انها. پرسیدم: اجای خواب داری؟ا گفت: انها. بعد گفتم:

"از سوار شدن در ماشین ما می ترسی؟» با مکث گفت: «نه». سوار ماشین شد، دکتر از او پرسید: «دخترم، فرار

کر دی؟: دختر جوابی داد که حاضرم تمام زندگی ام را

بدهم و فیلم آن ساخته شود. فیلمی با این نام که "این دختر اســم دارد». بعد از ۲ روز که او به ما اعتماد کرد،

گفت`∉پدرم¦به خُواهرم تَجاوزُ کُرده، خُواهرم خودکشّی کرده و مــرده. مادرم هم ســکته کرده و مــرده. من از

گرگان به تهران آمدهام. میدانی آن روز در ماشین چه جوابی به دکتر داد؟ گفت: امن فرار نکردم، گریختم. اگر گریختن را در لغتنامه دهخه ایندا کنی متوجه

می شـ وی که معنای پناه آوردن دارد. این دختران به شـهر ما پناه آوردهاند. نیازی به دلسوزی ندارند و فقط

بايدنگاه ما تغيير كند كسانی كه به زن كارتنخواب، بدكارهوفاحشهمی گويند،بايداز در گاهخداعذرخواهی

کنند. گذراندن خان مجوز، خان بهزیستی و پلیس امنیت به این سادگی هانیست. ما به یاری خود بچه های

كارتن خواب توانستيم اين كار رابكنيم. پنچرى ماشين

آسَـيبَهای اُجتماعی ايران را فقط خـود اين بچهها می توانندبگيرند،مابرايشان هيچ کاری نکردمايم.

بررسی کُنیم؛ برگه هویتی خانمُها...

• اگـر موافق باشـيد ديگـر تفاوت هـا را هم

روزی به یکی از اداره ارفته، گفتم من برای

کارتن خواب ها کار می کنم و الان به خاطر برگه هویتی آنها اینجا هستم. آن پرسید: «اینها هیچ کسی

مریکی که چید مستم و پر پرسید میچه میچ کمی راندارند؟؛ گفتم: «نه، هیچ کسی را ندارند، می خواهم برایشان شناســـنامه تهیه کنم؟، بعد به شوخی گفت: ااگر هیچ کســی را ندارند، میشــود یکی از آنها برای

من باشــد؟، نگاه او را می بینی؟ من هــم جواب دادم: ۱۹ نظــرت آدم می تواند با خواهر خودش باشــد؟، ما

دخترهایی داریم که برای جلوگیری از تجاوز خودزنی کردهاند کارتن خواب ها می خواهند آنهارا آدم ببینیم. اطلوع، بــرای عدهای از مردم یــک خیریه و ان جی او

، ولی برای کارتنخوابهای این شهر یک

ست. کارتنخوابها را در «شفق» و «اخوان» می برند و کتک می زنند. روح و روان آنها را خراب می کنند. اما مابه آنهااعتمادمی کنیم. گاوصندوق اینجاهمیشه باز

است. ۷سال است که در اینجا هستیم و هیچ دز دی ای

انجام نشده. يک شب به تو وانتي پر از غذا مي دهم، ب

بکی از میدان های شـهر برو و آنها را پخش کن. قول مىدھم فردى كەغذامى گېرد، يكى ديگر ھم طلب مىكند. اما وقتى ب كارتن خوابھا غذا مىدھيم، به

یک غذا اکتفاً می کنند و اگر دومی را طلب می کنند، می گویند برای رفیقمان می خواهیم. اگر هم بخواهی

ﻪﺍﻭ ﺩﻭﺗﺎﻏﺬﺍﺑﺪﻫﻰ، ﻣﻰ ﮔﻮﻳﺪﻧﻤﻰ ﺧﻮﺍﻫﻢ، ﺁﻥ ﺭﺍﺑﻪ ﻛﺲ

ادامه در صفحه ۱۳

دیگری بدہ.

یا ہے، باشین من دکتر جامعہ

سُناسىي بود كه مىخواست

موادرا مصرف می کردم و نمی دانستم که اعتیادآور است. فکر می کردم کسی معتاد است که تزریق می کند، کنار خیابان می خوابد، کثیف می گرددو دزدی می کند دیگر نمی دانستم که پایه اصلی این ىردى بىي كىدە يېتر طىي، ئىسىم تە پايە سىي يى رادەھمىن سىگار، حشىش وھرنوع مادە مخدر دىگر است.من اين آگاھى رانداشتم. کار در گاراژ راادامه دادید؟

رفتهرفته كاركردن برايسم تعريف متفاوتي پيدا كردو دنبال راه كوتاهترى براى پول پيداكردن بودم. ئم کم دســـت به در: دی ز دم و باعث شد که پلههای ترقی مادی را سریع تر طی کنم. بعد با تریاک آشنا شده ۵،۴ سال تریاک مصرف کرده. نمی دانستم عمل دارم و اگر این مواد را نکُشـــم، خمار می شوم. کار بعدیام طوری بود که دخل دار بودم. ۳سال در مشهدفرارى شدهبودم ومجبور بودم مكانى كاركنم که دیگر از آنجا بیرون نیایم. در این سال ها مصرف شیره و تریاک داشتم، بدون آن که متوجه اعتیادم باشــم. بعداز ۳ســال به دلیل آن که آنجـاز لحاظ بهداشتی مکان مناسبی نیود و آبش انگل داشت. توسط اداره بهداشت بسته شد. من هم مجبور شدم

## به خانه خواهرم بروم. • یعنی خواهر شما هم متوجه اعتیاد تان نشدەبەد؟

صبح یکی از روزها کــه در خانه خواهرم از خواب بیدار شـــدم، دیدم که دل پیچههـــای عجیبی دار م واطلاع نداشتم که از روی خماری است. داماد ما مصرف کننده بودو متوجه این علایم در بدنم شد. از من پُرسید: اچیز ی مصرف می کنی؟ ا مُن هم گفتم آره، مصرف می کنما، بعد رفت و موادی که مصرف می کرد. ادر حای حل کرد و گفت: «این را بخور، ى رو رو پې کې کې رو رو نوب مى شوى، وقتى كه چاى را خوردم، انگار آبى روی آتش ریخته شده است. اینجا بود که دامادمان روی گفت: اعلی، عملی شـدی رفت. این حرف خیلی به من برخورد. اصلاباور نمی کردم که روزی عملی شوم من از لحاظ جسمانی قدرت زیادی داشتم و حسابی تر و فرز بودم. همین مساله باعث شد که مواد را کنار بگذارم. ۴۵ شب درست نخوابیدم. این حرف به من برخور ده بود و خود م نمی خواستم مواد بکشم. ترک کردم، اما بد بختانه نمی دانستم که بعد ز ترک نباید با یک مصرف کننده در ارتباط باشم و

کارتنخوابی یعنی:تنهایی+ت

گفتوگوبا «اکبر رجبی»،مدیر جمعیت «طلوع بی نشان ها»



ود. مے شـــود شـــر ایطے را مہیا کر د کہ او ہم مہر بان باشد. چون آنها را به بند کشیدهایم، طغیانگر شدهاند جتماع مادچار دردبی تفاوتی شده و نمی خواهد دردها را ببیند. اگر اعتیاد را بشناسیم، دیگر تبدیل به تباهی ر بېيىمە مر سىيە ر بىمە گفتەيم مىتادىداست، بەجاى نىمىشود. ما در جامعە گفتەيم مىتادىداست، بەجاى آن كەبگويىم اعتيادىداست، طبيعى است كە لو ھم واهد واكنش نشان دهد. آدمهايي كه معتاد شدهاند . ياوالدين سرزنشگري داشتهاند، يا خانوادهاي که مدام او را تهدید کرده یا خانوادهای که او را لوس کرده است. ما گر می خواهیم کار تن خوابی و اعتیاد نباشد، بایدمردم ایک واحدبیشتر عاشق کنیم. کافی است که یک شمع روشن کردہ باش۔ ۔ ۔یم. این اتفاق برای مردهای این شهر تاده است. اگر به سرای مارفتی و در دستشویی هایش کثیفی دیدو خاکی روی فرش های آن مشاهده کردی. من به احترام توامیر در آنجا را می بندم. خود بچه ها با عشق این کار راانجام می دهند، بدون هیچ نفع مادی. کسانی که بلااستثنا سابقه یک تا ۱۱ بار زندان رفتن را

يدكمي كشندامير شمادر خانه چندنفر هستيد؟ ۵۰نفر اکبر آقا. چندتاتلويزيونداريد؟ •یک تلویزیون. ما در خانهمان ۲ تلویزیـون داریم و ۵ نفریم، همیشه هم دعواداریم. در سرا

یک تلویزیون دارندو ۱۲۰ نفر هست بهراحتی همباهمزندگی میکنند. • درباره شرايط متفاوت كارتن خُوابٌ آقــا وٌ خانم صحبّت

وب هم هســت، به ما کمک می کند. اولین تفاوت در بخش درمان ت، هم درمان روحي و هم درمان فيزيكي. بعدًاز درمان، سريناه نياز دارند.ديگر تفاوتهاهم شامل اشتغال، جتماعمي شود.

سا در گردهمایسی امس

پیش شمابیاید،فقط چون شماوضع مالی خوبی دارید، ۳میلیون تومان بگذارید، ما هم ۳میلیون میده ۲میلیون توانان باندارینا، نام ۲میلیون می تعییم به او ۲میلیون یک اتاق برایش اجاره کنیم». او هم در پاسخ

به این دلیل که شنیده بود وقتی عراقی ها به هویزه ۲۰، به ناموس ما تجاوز کردهاند. پدر من کار گری بود کهباشنیدن این خبر؛ زن،بچه وهمه چیزش را رها کر ورفت. من اصلامنکر اعتیاد نیستم، با اعتیاد دعوایی ندارم و آن را پذیرفته ام، در همه جوامع هم وجود دارد. اما با کار تنخوابی در گیرم من می کویم اگر قرار است بچهای آسیب دیده اجتماعی شود به اندازه توانش به ا او فشار بیاوریم. من می گویم بچه، کودککار و خیابان باشد، اما به او تجاوز نشود. ساعت ۱۲ شب در آشغال ها دنبال غـــذا بگر دد، اما به او تجاوز نشـــود. اینها کف کف كنار بگذاردو بتواند در خيابان ها راحت تر دنبال آشغال • براسـاس چە احسـاس نيــازى گردھمايے

»، امسال با محوريت زنان پيش ..... رفت؟ مگر وضع کار تن خواب هـای زن ما به چه شكل است؟

تنهابه این دلیل که شن

بگردد.

ما در مورد مردها به نقطهای ر -رر سردمه به نقطه ای رسیده ایم که خودشان جلو می روند. سیستمی که برای آنها چیده ایم شامل جذب، درمان، ب یا با ای با ای با موزش،هویت و بازگرداندن افراد به خانواده و اُجتّماع است. کارتن خواب های مرد ما امـروز دارنــد کارهای ايران كشور پولدارى است. کارتنخوابیوفقردراین کشورمعناندارد.اعتیاد هنری، اقتصــادی و فرهنگر انجام میدهنسد، اما برای زن ها همه چیز راخر اب کرده این اتفاق نیفتادہ است. زن ها است.مردمایران از اعتیاد می ترسند،اگر آنهااعتیادرا را به کمپ میبریم، آراسته و سرزندهمیشوند، آن وقت آنهارا پذيرند، تماماست. آن وقت در خیابان هار هامی کنیم. روز به خبرهاىخوبىشنيده روز هم تعداد کارتن خوابهای میشود.مابایددرچشمهای اعتیادنگاهکنیم،بااعتیادهم زن بيشتر مىشود. الان تعداد

زنان كارتن خواب مازياد نيست می شودزندگی کرد.با آدم معتادمى شودمهربان بود وباهمكارىمىشودخيلى سریع آن را حل کرد. رقمی که سهرداری در این مورد اعلام . . . . کرده ۳ هزار نفر است و آن چیزی که ما بر آور د کر دهایم ۴ هزار نفر است. من باوری دارم، نقشــه ایران را فرض کنید، یک طرف کار تنخواب قــرار دارد و روبهرویش دستگاههای مختلف نظارتی بااو در حال جنگ هستند و آنها را زندانی می کنند. خانواده، اجتماع و خود معتاد

و انهار ریمانی می مست خوشی می در با می در هم جزودیگر مواردی است که با اوسر جنگ دارند. تنها کاری که می توانیم انجام بدهیم ایجاد صلح است. • چه کار باید کرد که کار تن خوابیی وجود نداشته باشد؟

----- بـ ----ایران کشــور پولداری اسـت. کارتنخوابی و فقر در این کشـور معُنا ندارد. اعتیاد همه چیز را خراب کرده است. مردم ایران از اعتیاد می ترسند، اگر آنها اعتیاد را بیند مرضا بری را سید می برسند مر کا بپذیرند، تمام است. آن وقت خبرهای خوبی شنیده می شود ماباید در چشههای اعتیاد نگاه کنیم، بااعتیاد هم میشبودزندگی کرد.باآدم معتادمی شودمهربان

اصر بواریسه بعد برین - \_ی مجاز غربی،انتهای بن بست پرستو:بن بستی کهراه را برای زندگی بسیاری از کار تن خوابان باز کردہ و امید را به چہر مھایشــان باز گر داندہ ت. قرار اســت با فردی هم صحبت ش ۔ ہ که قدرت بیان و زبان بدن قــویای دارد و در اصطلاح روز نامه نگاری مصاحبه شونده ای خاص به حساب می آید. این دستهاز مصاحبه شونده ها هــم کار رابرای خبر نگار راحـت می کنندو هم ســخت. ســاده از آن لحاظ کــه خوش صحبت . شُـکلی که دیگر نیازی به حرف کشـیدن از آنهانباشـد.سـخت هماز آن لحاظ کـه گاه در بهیابسته مسلحه مهر (ان عام حد مادر چیانگاه مماحیه کننده قرار می تورند و باطر پرسش های متعدد و پشت سر هم مصاحبه را به همان سمتی که دوست دارند. هدایت می کنند اکبر آقاه مسلماز صلح می گویدو در نیکسته جمعیتی که هسال سابقه معالیت نشسته جمعیتی که هسال سابقه معالیت دارد و تنها حامی کارتنخواب های تهران است و نظیرش در دنیا وجود ندارد. «اکبر آقا» کارش را با ۲۵ غذا شـروع کـرده و حالارفقای بسـیاری دارد که سهشــنبهها ۲۵ هزار غذای ببســتەبىدى شــدە بىن كارتن خوابــان تھران پخشمى كننــد.او صاحب جمعيتى اســت كە در سال گذشته نزدیک به هزار کارتن خواب بهبود یافته تحویل جامعه داده است. در شروع بهبروی سیست مربوی مست در مروع گفت و گواست می کوچکم را می پرسدواز «حمزه» می خواهد که اسفندی برای افزایش انرژی مان دود کند. وقتی که «حمزه» اسفند را می آورد از او می پر سد: «چند سال اُست که پاک شدهای؟» او هم در پاستخ می گوید: ۲۰ ماه و ۱۰ روز. بگذار دستتروبيوسمعمواكير «بعدهم بلندمي شود دست رویبوسم عموا در ایندهم بندی سود و احصره ۱۹ ادر آغوش می گیرد و دست های چاقو خورده اش رانشان می دهدومی گوید: این دست را می بنی انشان آسیدهایی است که حمزه از اجتماع خورده، زورش به آنها نرسیده و خودزنی کرده است. ۱۳ کبر آقا) حرفهایش کشّیدن «نمودار درختیّ»، «نقشُه ایران»، تفاده از قنّد بـرای ترسـیم خیابـان»، ايا كشر «بلندکردن پُرچم جمعیّت» وُدیگر اجسام روی میز تبیین میکند. آنچه در ادامه می آید بخشی از گفتوگوی ما بـا «کبر رجبــی»، «عمو اکبر» کار تن خواب های تهران اسـت. گفتوگویی که در صبح فردای یکی از سهشــنبههای معروف لنبههاي معروف «طلوع بي نُشان ها»انجام شده است؛ وقتى كه عت ۴ صبح بین کارتن خواب های تهران ...15 بەدىم.

طرح نو|اینجا بعد از پل کمیل است، محب

اکبر آقادیشب که مشغول پخش غذابا یاوران جُمعیت شــما بین کار تُنْخُواب ها بودم، احســاس کردم که بچه ها ممکن است با ۲ خطر روبهر وشوند؛ یکی خطر راه صعب العبور وناهموار ور بر بر بر یکی در دره فر حزادوزیر پل یادگار وجود داشت و دیگری بر خوردی که می توانست از طُرف یکی از افرادی که حالا به هر حال کنترل خودرااز دست داده صورت بگیرد.

یر این کاراحساس خطرمی کنی امیر؟ • ببینید اکبر آقا نمی خواهم بگویم کار تن خواب ها آدم های خطرناکی هستند یا یه این کار ترسناک است. اما خب می خواهم ــتر درمورد دلیل انجام این حر کت از سوی این که این کار ترسناک است. اما خ بچهها باخبر شـوم. بالاخـر ممكن است در ايت راه آسـيب هايي ببيننـد. كارهـاي خير و . انسان دوستانه فانتزی و بی در دسر زیادی وجود دارد.

مىدانى امير، يكزمان به من پيشنهاد مىدادند همراه خودم شُوكر داشته باشم، مَی گفتند بیا تا حداقل یک اسـ پری به تو بدهیم. من هم پاسـخ میدادم: ۱ما ۔ دنبال صلح هستیم»، کسی که حامل صلح است، حامل سلاح نیست. کارتن خواب هابا ماکاری ندارند. میدانند سلاحنيس که ما هستیم، مایی که انرژی مان صلح است. خیلی از اوقات خبرنــگاران را در جریان مکان هایی که می رویم قــرار نمی دهیم، چرا که بعــد از اطلاع رســانی نیروی

سرر معی معیه پر دیدید ار معریر استان میروی انتظالی آنجا اخراب کند. •سوالی که ممکن است خیلی هادر مواجهه با •طلوع بی نشان ها؛ به ذهنشان خطور کند، این است که چرا سه شــنده ا؟ چه انفاقی افتاده که تنها در این روز غذا پخش شــده و کار تن خوابان پذیرشمی شوند؟ ۶سال پیش یکشنبه هاغذا می دادیم. بعد با سالی

سن پیش پیشنبه های می دیم، بعد به سای مواجه شـدیم که اکثر تعطیلی هایش در این روز بود. به این تر تیب به راحتی نمی توانســتیم این کار را انجام بدهیم. از آن طرف هم تعطیلی های سه شنبه ها کم بود وبه همین خاطر روز راعوض کردیم. بهترین راحتی این است که سهشنبه ها هیچوقت تعطیل نشود و هر کس در تهران دلش گرفت بداند سهشـــنبهها یک عده آدم كهدلشان ازبى تفاوتي خودو شهرشان گرفته و در خيابان هامىروندو مقدارى خودراراضى ترمى كنند فکر نمی کنم تو دیشب کاری برای این شهر انجام داده باشی،اماوقتی که خوابیدی از خودت راضی بودهای. تو ۵صبحخوًابیدیاماشارژازخواب بُلندنشدی؟ •بله،قطعاهمینطوراست.

مید، محمد سیع صور معمی مقدار کمبی کار کرده بسودی، برای خسودت، برای شهرت. به امید آن که بیایی و قلمی بزنی، شاید یک آدم نجات پیدا کند. یک زن این شهر که ناموس تک تک ما



کنیم؟

بر گەھای ھویتی، برخــورد خانوادہ و ♦از اجتماعُ شروع كنيم

۷۰میلیــون ً تومــان برای ســاخت ســرپناه کارتنخوابهای خانم پول جمع کردیم، یعنی هر ایرانی یک تک تومانے به ماداد. بنت عربیم، یسی مریز می به حسب محسی به مسیر اولین مجوزی که برای زنان کار تن خواب توسط پلیس امنیت صادر شده به وسیله ما بوده است اما اجتماع ما هنوز نمی تواند این قضیه را بپذیرد. بحث خانوادهها هم متفاوت است. وقتی که بچهها مراحل درمان را ، جمعیت می گذرانند و به خانواده وصل می شــوند، مماش بازخوردهای خوب از طرف آنها می گیریم. اما وقتى مىخواھىماين كار رادرقبال خانمھالتجامبدھىم وقتى مىخواھىماين كار رادرقبال خانمھالتجامبدھىم و بە مرحلە وصل شدن بە خانوادە مىرسىم، خانوادەھا مىگويند كە ماماصلا دخترى نىدۇ. باين اســمى كە گفتید را نمیشناسیم». به یکی از آنها گفتیم: «دختر شما پاک شده، اما خیالتان راحت، اصلا قرار نیست